

به کارگیری راهبردهای فراگفتمان در مقالات علمی - پژوهشی فارسی و انگلیسی؛ مطالعهٔ هنجارهای ژانری جامعهٔ گفتمانی در مقاله‌های فارسی

رضا عبدی

دانشگاه محقق اردبیلی

چکیده

این مقاله با مقایسهٔ نحوهٔ به کارگیری راهبردهای فراگفتمان در مقالات علمی - پژوهشی زبان فارسی و انگلیسی به بررسی این موضوع می‌پردازد که آیا نویسندگان بومی زبان فارسی در نگارش مقالهٔ علمی به زبان خود از نظر به کارگیری فراگفتمان مشابه هنجارهای جامعهٔ گفتمانی علمی عمل می‌کنند یا خیر. بررسی و مقایسهٔ ۳۶ مقالهٔ علمی فارسی از گویش‌وران بومی زبان فارسی و ۳۶ مقالهٔ علمی انگلیسی از گویش‌وران بومی زبان انگلیسی (به-عنوان زبان معیار جامعهٔ گفتمانی علمی) نشان داد که در مجموع هنجارهای گویش‌وران فارسی از نظر به کارگیری فراگفتمان مانند اعضای جامعهٔ گفتمانی علمی است. باین وجود، در برخی راهبردهای فراگفتمان تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای مشاهده شد که به نظر می‌رسد می‌تواند در نگارش مقالهٔ علمی به زبان انگلیسی توسط گویش‌وران زبان فارسی تأثیر خود را نشان دهد.

کلیدواژه‌ها: فراگفتمان، جامعهٔ گفتمانی، جامعهٔ گفتاری، تحلیل ژانر.

۱. مقدمه

ارتباط با اعضای جامعهٔ گفتمانی از طریق نوشتن مقاله و چاپ در مجلات علمی - پژوهشی روش ارتباطی پیشرفته و نظام‌مندی است که به اعتقاد هوینگز^۱ (۲۰۰۶: ۲۵)، نویسندگان به آن وسیله سعی دارند ادعاهای خود را با همکاران در میان گذارند. همچنین، سویلز^۲ (۱۹۹۰: ۱۱۰) معتقد است مقاله‌نویسی ابزار مفید و گسترده‌ای است که یافته‌های محققان از آن طریق در اختیار اعضای جامعهٔ گفتمانی در سرتاسر دنیا قرار می‌گیرد. علیرغم اهمیت زیاد و باوجود این که نوشتن مقالات پژوهشی کاری بسیار پیچیده با لایه‌های نهان و آشکار زیادی است، در آموزش نوشتن برای چنین اهدافی اغلب به سطوح بالاتر گفتمان پرداخته نشده است. البته نگارش علمی در سال‌های اخیر مورد توجه محققان قرار گرفته و افرادی مانند هلیدی^۳ (۲۰۰۴) تلاش نموده‌اند مختصات زبان علمی را در زبان انگلیسی معرفی نمایند. باین وجود، هنگام برقراری ارتباط بین اعضا از طریق زبان و ژانر غالب جامعهٔ گفتمانی علمی، تفاوت‌های فرهنگی موجود بین جوامع گفتاری در استفاده از ابزارهای بلاغی می‌تواند باعث به وجود آمدن چالش‌های بلاغی گردد.

به نظر پالتریج^۴ (۲۰۰۶: ۵۳)، تحلیل گفتمان الگوهای زبانی و رابطهٔ بین زبان و بافت‌های فرهنگی را که در آن به کار گرفته می‌شوند، بررسی می‌نماید. به علاوه، پرداختن به این موضوع که چگونه نگرش‌ها نسبت

¹ M.Hewings

² J.Swales

³ M.A.K Halliday

⁴ B.Paltridge

به دنیا و نیز هویت‌ها از لابلای به‌کارگیریِ گفتمان شکل می‌گیرند، در حیطة تحلیل گفتمان است. مطالعات زیادی از طریق تحلیل گفتمان انگیزه‌های فرهنگی شیوه‌های بلاغی مختلف ارتباطی را بررسی و به تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای رسیده‌اند (مک دونالد^۱، ۱۹۹۴؛ مورانن^۲، ۱۹۹۳؛ واسیلوا^۳، ۲۰۰۱؛ هایلند^۴، ۲۰۰۴).

یکی از مباحث فراگیر در تجزیه و تحلیل گفتمان مقوله فراگفتمان است. فراگفتمان شامل ابزارهای زبانی تأملی است که به مثلث ارتباط، یعنی متن در حال تکمیل، نویسنده و خواننده مفروض اشاره دارد (کریزمور^۵، ۱۹۸۹؛ ۷؛ هایلند، ۲۰۰۴: ۱۳۴). فراگفتمان بر نظریه‌ای که نگارش را کنش اجتماعی توصیف می‌کند، استوار است و در بافت‌های علمی شیوه ورود نویسنده در گفتمان، نگرش‌ها و تعهداتش را نشان می‌دهد. برای مثال در جمله **“جالب توجه است که فراوانی موارد بیکاری بیشتر بوده است”**، عبارت **“جالب توجه است”** فراگفتمان و بقیه جمله، گفتمان اصلی یا همان گزاره^۶ است.

علیرغم مطالعات زیاد، در تعریف حدود فراگفتمان اتفاق نظری وجود ندارد و این مفهوم همچنان مبهم است. سویلز (۱۹۹۰: ۱۸۸) معتقد است درحالی که پذیرش اصل این ایده منطقی است، اما تعریف حدود آن مشکل است. با این وجود، به نظر هایلند (۲۰۰۵: ۱۸)، **“متخصصان بلاغت، زبان‌شناسان کاربردی و نظریه‌پردازان انشاء در به‌کارگیری فراگفتمان با مفهوم کلی و اشاره به ابزارهای زبانی مختلف برای راهنمایی خواننده در متن، به‌طوری که متن و موضع نویسنده مشخص و مفهوم گردد، اتفاق نظر دارند”**. اهمیت فراگفتمان در ارتباط نوشتاری و نیز کاربردهای متفاوت آن در بافت‌ها و زبان‌های مختلف با پژوهش‌های زیادی مشخص گردیده است (تامپسون^۷، ۲۰۰۱؛ تایلور^۸، ۲۰۰۰؛ سیمین، ۲۰۰۴؛ ادل^۹، ۲۰۰۶؛ کریزمور و فارنسورث^{۱۰}، ۱۹۹۰؛ هایلند، ۲۰۰۴).

در ادبیات فراگفتمان طبقه‌بندی‌های متعددی به چشم می‌خورد (کریزمور، ۱۹۸۹؛ ونده کاپل^{۱۱}، ۱۹۸۵، ۲۰۰۲؛ هایلند، ۲۰۰۵) که اغلب آن‌ها با توجه به مدل سه‌گانه کارکردهای زبانی هلیدی (۱۹۹۴)، که شامل عناصر گزاره‌ای، متنی^{۱۲} و بینافردی^{۱۳} هستند، ارائه شده‌اند. مدل زیر (جدول ۱) یکی از آخرین مدل‌هایی است که توسط هایلند (۲۰۰۵) ارائه شده و در این مطالعه مورد استفاده قرار گرفته است.

¹ S.P.McDonald

² A.Mauranen

³ I.Vassileva

⁴ K.Hyland

⁵ A.Crismore

⁶ proposition

⁷ G.Thompson

⁸ T.J.Taylor

⁹ A.Ädel

¹⁰ R.Farnsworth

¹¹ W.J.Vande Kopple

¹² textual

¹³ interpersonal

نمونه‌ها	کارکرد	مقوله‌ها و راهبردها
	راهنمایی خواننده در متن	راهنمایی (Interactive)
به علاوه، اما، بنابراین، و	جملات را به هم ربط می‌دهند	گذرها (Transitions)
در نهایت، در نتیجه، منظور من	به مراحل، سکاس‌ها و افعال گفتمانی اشاره می‌کنند	چارچوب‌سازها (Frame Markers)
شکل ۱ را ببینید، در بخش ۲	به اطلاعات ارائه شده در بخش‌های دیگر متن اشاره می‌کنند	ارجاع‌های درون‌متنی (Endophoric Markers)
طبق نظر ... معتقد است	به اطلاعات ارائه شده در متون دیگر اشاره می‌کنند	استنادها (Evidentials)
یعنی، به عبارت دیگر، مانند ...	توضیح بیشتری در خصوص معنی ارائه می‌دهند	ابهام‌زداها (Code Glosses)
	درگیر نمودن خواننده با متن	تعاملی (Interactional)
شاید، ظاهراً، به نظر می‌رسد	از تعهد جلوگیری می‌کنند و جا برای گفتگوی باز ایجاد می‌کنند	عبارات احتیاطی (Hedges)
بی تردید، قطعاً، مبرهن است	اطمینان و تاکید را القاء می‌کنند و راه را برای گفتگوی باز می‌بندند	تاکیدها (Boosters)
متأسفانه، جالب توجه اینکه	نگرش نویسنده نسبت به متن را بیان می‌نمایند	نگرش‌ها (Attitude Markers)
من، ما	به طور مستقیم به نویسنده (گان) اشاره می‌نمایند	خوداظهاریها (Self Mentions)
دقت داشته باشید، ببینید	به طور واضح با خواننده ایجاد ارتباط می‌نمایند	درگیرسازها (Engagement Markers)

موضوع دیگری که در حیطة تحلیل و تولید گفتمان مهم است مفهوم جامعه گفتمانی (در مقابل جامعه گفتاری) است. سویلز (۱۹۹۰: ۲۷-۲۴) معتقد است که جامعه گفتمانی دارای اهداف مشترک توافق شده است. دارای مکانیزم ارتباط بین اعضا است از مکانیزم ارتباطی برای نشر اطلاعات و دریافت بازخورد بهره می‌گیرد دارای ژانر و یا ژانرهای ارتباطی متنوعی است و از آن‌ها برای تأمین اهداف خود بهره می‌برد. دارای واژگان تخصصی شده است و بالأخره این که دارای استاندارد ورودی، حداقل از نظر تخصص محتوایی و گفتمانی، برای اعضای خود است. براین اساس، جامعه علمی و حتی جوامع رشته‌ای^۱ جزو جوامع گفتمانی محسوب می‌شوند. از نظر بیزل^۲ (۱۹۹۲)، تولید متن در یک جامعه گفتمانی بدون هماهنگ شدن با قراردادهای آن جامعه میسر نیست و اگر کسی قصد پیوستن به یک جامعه گفتمانی را دارد، لازمه آن فراتر از صرف یادگیری زبان بوده و فهم مفاهیم و انتظارات آن جامعه را نیز شامل می‌شود.

اعضای جامعه گفتمانی از ژانرهای ارتباطی متنوعی بهره می‌برند که یکی از مهمترین آن‌ها مقاله علمی - پژوهشی است (سویلز، ۱۹۹۰: ۱۲۷-۱۱۰). ژانر ابزاری برای رسیدن به یک هدف ارتباطی است که در پاسخ به نیازهای بلاغی^۳ خاصی و برای برقراری ارتباط در بین اعضای جامعه گفتمانی به وجود می‌آید و با توجه به همان نیازها تغییر و تکامل نیز می‌یابد (دادلی - اوانس^۴، ۱۹۹۴: ۲۱۹). توانش ژانری^۵ نیز که سازه روانی مربوط به توانایی ارتباط سلیس از طریق ژانرها به حساب می‌آید، به آن دسته از توانایی‌های اعضای جامعه گفتمانی اطلاق می‌شود که با ساختن، تفسیر، استفاده و به کارگیری قراردادهای (زبانی و غیرزبانی) مربوط به آن ژانر به موقعیت‌های ارتباطی جدید و عادی پاسخ می‌دهند (پالتریج، ۲۰۰۶: ۷). تحلیل ژانر هم

^۱ disciplinary communities

^۲ P.Bizzel

^۳ rhetorical needs

^۴ T.Dudley-Evans

^۵ generic competence

که شاخه‌ای از تحلیل گفتمان است به بررسی زمینه‌های متنوعی از قبیل گام‌ها^۱ و راهبردها (باتیا^۲، ۱۹۹۹: ۲۵) تا ویژگی‌های بلاغی^۳ (هایلند، ۲۰۰۵: ۶۳) ژانرهای ارتباطی می‌پردازد. به عقیده محققان فراگفتمان، بخش مهمی از ساختار بلاغی، یعنی کنش اقناع، در مقالات پژوهشی به‌کارگیری فراگفتمان است. از طرفی دیگر، لازم به یادآوری است که نظریه یادگیری زبان دوم در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ تأکید زیادی به تأثیر زبان اول در یادگیری زبان دوم داشت و در نتیجه پژوهش‌های مقابله‌ای رونق زیادی داشتند. اغلب این پژوهش‌ها در آن زمان محدود به سطوح واژگانی و نحوی بود که جوانب روان‌شناختی و زبان‌شناختی فرایندهای مربوط را بررسی می‌کرد. با این وجود، بلاغت تقابلی^۴ کپلن^۵ (۱۹۶۶: ۱-۳) از این سطح فراتر رفت و به بررسی سطوح نهان‌تر متنی و گفتمانی پرداخت. این رویه بر این باور مبتنی بود که آداب فرهنگی و اجتماعی جوامع بشری در زبان، گفتمان و ارتباط تجلی می‌یابند و هر جامعه گفتاری، مانند فارسی یا انگلیسی، می‌تواند دارای هنجارها، ارزش‌ها و شیوه‌های ارتباطی منحصر به خود باشد (ون دایک^۶ و همکاران، ۱۹۹۷). در ارتباط با این مطالعه، زبان اول، همان زبان جامعه گفتاری فارسی و زبان دوم، همان زبان انگلیسی یا زبان غالب جامعه گفتمانی علمی است که با توجه به موارد فوق احتمال تداخل بلاغی بین آن‌ها وجود دارد.

مورانن (۱۹۹۳)، برای نمونه، متون علمی نوشته شده به زبان‌های فنلاندی و انگلیسی را برای یافتن تفاوت‌های بین‌فرهنگی در به‌کارگیری مؤلفه‌های فرامتنی مورد بررسی قرار داد و متوجه تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای بین گویشوران دو زبان گردید. واسیلوا (۲۰۰۱) نیز مقالات پژوهشی به دو زبان بلغاری و انگلیسی را از نظر به‌کارگیری فراگفتمان مورد مطالعه قرار داده و تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای را مشاهده کرده است. همچنین، بنا بر ادعای جی^۷ (۲۰۰۵: ۲۶)، در نگارش، متجلی کردن این موضوع که ما کی هستیم و چه کار می‌کنیم اغلب به فراتر از خود زبان، که اغلب آموزش‌های کنونی نگارش به آن محدود است، ارتباط دارد. با عنایت به مباحث فوق به نظر می‌رسد که هویت‌های اجتماعی خود را در نوشتار نشان می‌دهند. البته فرض بر این است که هویت‌های متفاوت جوامع گفتاری هنگام برقراری ارتباط در درون جوامع گفتمانی به هم نزدیک می‌شوند، اما با این وجود، تحقق این امر مستلزم تلاش آگاهانه از جانب نویسندگان است.

دال^۸ (۲۰۰۴: ۱۸۱۰) بر این باور است که فراگفتمان نیز مقوله‌ای فرهنگی و اجتماعی است و ممکن است فرهنگ‌های مختلف کارکردهای متفاوتی در به‌کارگیری آن داشته باشند. هایلند (۲۰۰۴: ۱۳۴) معتقد است اهمیت فراگفتمان، به‌عنوان ابزاری مهم در شکل‌دادن به ارتباط نویسندگان - خواننده، که تاکنون با تمرکز به صرف انتقال اطلاعات مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته بود، به تدریج در آموزش زبان به رسمیت شناخته می‌شود. سیمین (۲۰۰۴)، برای مثال، نقش فراگفتمان را در مهارت نوشتاری یادگیران زبان انگلیسی، که دارای

¹ moves

² V.K.Bhatia

³ rhetorical features

⁴ contrastive rhetoric

⁵ R.B.Kaplan

⁶ T.van Dijk

⁷ J.P.Gee

⁸ T.Dahl

زبان بومی فارسی بودند، مورد بررسی قرار داده و بهبود قابل ملاحظه‌ای را در نتیجه آگاهی از فراگفتمان مشاهده کرده است.

پژوهش‌های زیادی که با ایده بلاغت تقابلی کپلن (۱۹۶۶: ۱-۳) آغاز شدند، سعی کرده‌اند با مقایسه شیوه‌های بلاغی فرهنگ‌های مختلف (کانر^۱، ۱۹۹۶) گویش‌وران زبان‌های مختلف را، که قصد ارتباط با اعضای جامعه گفتمانی از طریق زبان مشترک انگلیسی دارند، توجیه و آگاه نمایند.

این پژوهش به کارگیری فراگفتمان در دو جامعه گفتاری فارسی و انگلیسی را برای پی‌بردن به این موضوع که آیا کاربرد فراگفتمان در زبان فارسی مشابه هنجارهای جامعه گفتمانی است یا تابع عوامل دیگری مانند فرهنگ بومی است، مقایسه می‌کند. شایان ذکر است که هنجارهای زبان انگلیسی، با توجه به این که زبان مشترک و غالب اعضای چندزبانه جامعه گفتمانی علمی است، در ژانر مقاله پژوهشی نیز همان هنجارهای پذیرفته شده جامعه گفتمانی علمی است. در این مقاله فرض بر این است که چنانچه گویش‌وران زبان فارسی در نگارش مقاله به زبان بومی خود هنجارهای فراگفتمانی مشابهی با نویسندگان بومی زبان انگلیسی داشته باشند، می‌توان نتیجه گرفت که گویش‌وران زبان فارسی از نظر این فن بلاغی همانند جامعه گفتمانی علمی عمل می‌کنند و در نتیجه از این نظر در پیوستن به جامعه گفتمانی با استفاده از زبان مشترک با چالش قابل توجهی روبرو نخواهند شد.

در نتیجه این پژوهش قصد دارد به دو سؤال پاسخ دهد:

(۱) آیا به طور کلی تفاوتی بین هنجارهای زبان فارسی و جامعه گفتمانی علمی در استفاده از

شاخص‌های فراگفتمان وجود دارد؟

(۲) آیا تفاوتی بین هنجارهای زبان فارسی و جامعه گفتمانی علمی در استفاده از **راهبردهای**

مختلف فراگفتمان وجود دارد؟

۲. روش

در این مطالعه از تحلیل ژانر برای بررسی فراگفتمان استفاده شده است. پیکره^۲ زبانی این مطالعه از مقالات علمی - پژوهشی فارسی و انگلیسی از دو حوزه علوم نرم^۳ و سخت^۴ تشکیل شده است. از آنجاکه امروزه زبان انگلیسی زبان غالب جامعه گفتمانی علمی است (بلچر، ۲۰۰۷: ۳)، این زبان به‌عنوان زبان معیار این جامعه در نظر گرفته شده است. البته، باید توجه داشت که این امر به این معنی نیست که جوامع گفتمانی علمی درون جوامع گفتاری مجبورند از معیارهای این زبان پیروی نمایند، بلکه هدف این است که تفاوت‌ها و مشابهت‌ها روشن گردند تا در صورت نیاز مورد استناد و بهره‌برداری قرار گیرند.

به منظور پوشش مناسب‌تر و روایی بیرونی بهتر، از علوم نرم، رشته‌های جامعه‌شناسی، تعلیم و تربیت و روان‌شناسی و از علوم سخت، فیزیک، شیمی و پزشکی انتخاب شده‌اند. سه مجله علمی - پژوهشی از هر رشته به‌طور تصادفی از منابع الکترونیکی موجود در دانشگاه انتخاب و سپس از هر مجله دو مقاله

¹ U.Conner

² corpus

³ soft sciences

⁴ hard sciences

انتخاب شده است. در مجموع ۳۶ مقاله علمی فارسی و ۳۶ مقاله علمی انگلیسی بعد از انتخاب با روش فوق مورد بررسی قرار گرفته‌اند. لازم به ذکر است مطالعاتی که روی پیکره‌های بزرگ انجام می‌شود اغلب به مواردی غیر از کارکردهای سطوح بالای گفتمان مانند جنبه‌های واژگانی و دستوری، که قابل برنامه‌ریزی در رایانه هستند، می‌پردازند (بانتون، ۱۹۹۹: ۴۲؛ فرکلاف، ۲۰۰۳: ۱۳۱). بنابراین، از آنجا که فراگفتمان مقوله‌ای مبهم و کارکردی، وابسته به بافت است و دارای کارکرد چندگانه است (ادل، ۲۰۰۶: ۲۶-۲۱؛ دال، ۲۰۰۴: ۱۸۱۰)، پیکره این مطالعه که به صورت غیرماشینی تحلیل شده به ۷۲ مقاله محدود گشته است.

مدل فراگفتمان هایلند (۲۰۰۵) برای این مطالعه انتخاب و مصداق‌های زبانی راهبردهای مختلف مطابق مدل قبل، و حین بررسی شناسایی و ثبت شده‌اند. هایلند (۲۰۰۵: ۲۲۴-۲۱۸) حدود ۵۰۰ واژه و عبارت را به‌عنوان اشکال زبانی مختلف فراگفتمان در ضمیمه کتاب خود معرفی کرده است اما با این وجود، بنابر اعتراف بسیاری از پژوهشگران، هیچ لیست مشخصی برای فراگفتمان وجود ندارد (دال ۲۰۰۴: ۱۸۱۰؛ ادل، ۲۰۰۶: ۲۶-۲۱؛ هایلند، ۲۰۰۵: ۲۴) و همین امر پایایی بررسی‌های رایانه‌ای را زیر سؤال می‌برد.

۳. بحث و بررسی

از آنجا که طول (تعداد کلمه) مقالات فارسی به‌طور قابل ملاحظه‌ای از مقالات انگلیسی کمتر بود و تک تک مقالات نیز از نظر طول با هم تفاوت داشتند، داده‌های اولیه بعد از استخراج با فرض طول مساوی، یعنی ۴۰۰۰۰ کلمه برای ۶ مقاله از هر رشته، به فراوانی متناسب با طول تبدیل شد. ۴۰۰۰۰ کلمه میانگین تقریبی تعداد کلمات کل مقالات زبان انگلیسی بود که به‌عنوان معیار در نظر گرفته شد. نتیجه نهایی در جدول شماره ۲ زیر آمده است. ضمناً، رقم اعشار درصدها (به جز ردیف آخر) گرد شده و به عدد صحیح تبدیل شده است.

با یک نگاه به فراوانی کل و نسبت ۴۵ به ۵۵ درصد در توزیع فراگفتمان در مقالات فارسی و انگلیسی می‌توان گفت که در حالت کلی تفاوت زیادی در توزیع فراوانی فراگفتمان در بین دو زبان وجود ندارد. پس می‌توان در پاسخ سؤال اول این تحقیق گفت که این تفاوت در بین دو زبان قابل ملاحظه نیست. جالب است که علوم نرم و سخت، هم در میان مقالات فارسی و هم در میان مقالات انگلیسی، در مجموع توزیع تقریباً برابری را از نظر توزیع فراگفتمان دارند که به ترتیب ۴۹ به ۵۱ درصد و ۵۰ به ۵۰ درصد می‌باشد. دلیل این امر می‌تواند تمایل همه اعضای جامعه گفتمانی علمی (فعال در علوم نرم و سخت) برای به‌کارگیری اصول پارادایم‌های پژوهش علمی باشد. بیشترین تفاوت بین علوم نرم و سخت در زبان فارسی متعلق به خوداظهارها (۴٪ در برابر ۹۶٪)، که در مجموع فقط ۴/۶٪ کل فراگفتمان است و کمترین آن متعلق به راهبرد ابهام‌زداها (۵۰٪ در برابر ۵۰٪) است. در میان مقالات انگلیسی نیز بیشترین تفاوت بین علوم سخت و نرم در به‌کارگیری راهبرد چارچوب‌سازها (۷۱٪ در برابر ۲۹٪) و کمترین تفاوت در استفاده از عبارات احتیاطی (۵۰٪ در برابر ۵۰٪) دیده می‌شود.

جدول شماره ۲- توزیع فراوانی فراگفتمان در مقالات علمی - پژوهشی فارسی و انگلیسی

جمع کل	راهنمایی												تعاملی	
	گذا	سازها	چارچوب- درون-متنی	ارجاع‌های	استنادها	ابهام‌زدها	رغ	اجتهاب و عبارات	تاکیدها	ترتیب و	خوداظهاری و	درجه‌بندی رغ		
فارسی	تعداد	۹۹۱	۸۷۸	۴۴۴	۱۳۴۵	۲۴۹	۳۹۰۷	۲۴۵	۴۳۲	۶۶	۲	۵۹	۷۰۴	۴۷۱۱
	درصد	%۵۳	%۶۲	%۴۰	%۴۸	%۵۰	%۵۱	%۴۱	%۴۷	%۳۷	%۴	%۵۵	%۳۸	%۴۹
سخت	تعداد	۸۷۳	۵۴۰	۶۶۱	۱۴۵۴	۲۵۱	۳۷۷۹	۳۵۰	۴۸۲	۱۱۱	۴۹	۴۸	۱۰۴۰	۴۸۱۹
	درصد	%۴۷	%۳۸	%۶۰	%۵۲	%۵۰	%۴۹	%۵۹	%۵۳	%۶۳	%۹۶	%۴۵	%۶۲	%۵۱
فارسی	جمع فارسی	۱۸۶۴	۱۴۱۸	۱۱۰۵	۲۷۹۹	۵۰۰	۷۶۸۶	۵۹۵	۹۱۴	۱۷۷	۵۱	۱۰۷	۱۸۴۴	۹۵۳۰
	درصد از جمع کل راهبرد	%۵۰	%۵۶	%۵۳	%۵۰	%۳۱	%۴۹	%۲۶	%۵۶	%۴۲	%۵	%۴۲	%۳۳	%۴۵
انگلیسی	تعداد	۹۵۰	۸۰۰	۳۱۵	۱۲۹۹	۵۲۷	۲۸۹۱	۸۲۴	۳۱۳	۱۱۹	۵۲۲	۹۱	۱۸۶۹	۵۷۶۰
	درصد	%۵۲	%۷۱	%۳۲	%۴۷	%۴۷	%۵۰	%۵۰	%۴۴	%۴۸	%۵۷	%۶۲	%۵۱	%۵۰
سخت	تعداد	۸۷۹	۳۲۷	۶۷۶	۱۴۸۲	۵۹۳	۳۹۵۷	۸۳۷	۳۹۵	۱۲۸	۳۹۲	۵۵	۱۸۰۷	۵۷۶۴
	درصد	%۴۸	%۲۹	%۶۸	%۵۳	%۵۳	%۵۰	%۵۰	%۵۶	%۵۲	%۴۳	%۳۸	%۴۹	%۵۰
انگلیسی	جمع انگلیسی	۱۸۲۹	۱۱۲۷	۹۹۱	۲۷۸۱	۱۱۲۰	۷۸۴۸	۱۶۶۱	۷۰۸	۲۴۷	۹۱۴	۱۴۶	۳۶۷۶	۱۱۵۲۴
	درصد از جمع کل راهبرد	%۵۰	%۴۴	%۴۷	%۵۰	%۶۹	%۵۱	%۷۴	%۴۴	%۵۸	%۹۵	%۵۸	%۶۷	%۵۵
جمع کل		۳۶۹۳	۲۵۴۵	۲۰۹۶	۵۵۸۰	۱۶۲۰	۱۵۵۳۴	۲۲۵۶	۱۶۲۲	۴۲۴	۹۶۵	۲۵۳	۵۵۲۰	۲۱۰۵۴
درصد از جمع کل فراگفتمان		%۱۷/۵	%۱۲/۱	%۱۰	%۲۶/۵	%۷/۷	%۷۳/۸	%۱۰/۷	%۷/۷	%۲	%۴/۶	%۱/۲	%۲۶/۲	%۱۰۰

اما برای پاسخ به سؤال دوم این پژوهش و با توجه به این واقعیت که به دلیل تفاوت ماهیتی زیاد میان راهبردهای مختلف فراگفتمان چنین نگاه کلی گویا نیست، به بررسی بیشتر راهبردها می پردازم.

۱.۳. فراگفتمان راهنمایی

همان‌طور که در جدول شماره ۲ مشاهده می‌شود نسبت فراگفتمان راهنمایی در فارسی و انگلیسی بسیار نزدیک، یعنی به ترتیب ۴۹ به ۵۱ درصد، است. در به کارگیری راهبردهای فراگفتمان راهنمایی، به جز در ابهام‌زدها، هنجارهای نویسندگان هر دو زبان بسیار به هم نزدیک است. باید توجه داشت که فراوانی فراگفتمان راهنمایی گرچه در دو زبان به هم نزدیک است، اما خلاف آن نیز به جز در مورد راهبرد استنادها، می‌تواند قابل توجیه باشد. استدلال این است که راهبردهای فراگفتمانی گذرها، چارچوب‌سازها، ارجاع‌های درون‌متنی و ابهام‌زدها ارتباط نزدیکی با ماهیت بحث‌ها و گزاره‌ها دارند و

این امر، یعنی تفاوت بین مقاله‌های یک رشته و یک زبان در فراوانی فراگفتمانِ راهنمایی با عنایت به تفاوت در بحث‌ها و گزاره‌ها، در جریان جمع‌آوری داده‌ها به‌وضوح قابل مشاهده بود. به‌عنوان مثال، فراوانی چارچوب‌سازها در مقالاتی که لیست زیادی داشتند و فراوانی ارجاع‌های درون‌متنی در مقالاتی که جدول و شکل زیادی داشتند به‌مراتب بیشتر بود. نسبت ۳۱ به ۶۹ درصد راهبرد ابهام‌زدها در مقالات فارسی و انگلیسی را نیز می‌توان به همین شکل توجیه کرد. یعنی این که هرچه مفاهیم و گزاره‌های مبهم در یک مقاله بیشتر باشد، توضیح و تعریف نیز به مراتب بیشتر لازم خواهد بود.

به‌نظر می‌رسد چنین تفاوت‌هایی مقالات مذکور را از هنجار دور یا به آن نزدیک نمی‌کنند. با این وجود، به دلیل نزدیک بودن ماهیت کلی مقالات علمی - پژوهشی در کلیه رشته‌ها و زبان‌ها، می‌توان انتظار داشت که در بررسی تعداد زیادی مقاله در مجموع این هنجار وجود داشته و رعایت شده باشد. نبود تفاوت معنی‌دار بین مقالات فارسی و انگلیسی در به‌کارگیری فراگفتمانِ راهنمایی در کل پیکره نیز نشان می‌دهد که هنجارهای جامعه گفتاری فارسی با هنجارهای جامعه گفتاری علمی در این خصوص بسیار نزدیک است. نکته قابل توجه در جدول فوق این است که بالاترین فراوانی در کل پیکره مورد مطالعه متعلق به استنادها (۵۵۸۰ بار و معادل ۰/۲۶/۵) است. استفاده زیاد از استنادها و توزیع برابر آن در میان مقالات فارسی و انگلیسی و نیز توزیع تقریباً برابر آن در علوم نرم و سخت در هر دو زبان نشان‌دهنده آگاهی و تلاش مشابه همه نویسندگان جامعه علمی برای غنا و اعتباربخشیدن به محتوای گزاره‌ها و ارتقای توان اقناعی متن در این نوع ژانر ارتباطی جامعه گفتاری است.

به‌کارگیری فراگفتمانِ راهنمایی در مجموع دو جامعه نزدیک به سه برابر بیشتر از به‌کارگیری فراگفتمان تعاملی است (۰/۷۳/۸ در مقابل ۰/۲۶/۲). این امر نشان‌دهنده این است که در فرایند کنش اقناع و به‌کارگیری فراگفتمان در مقالات پژوهشی، راهنمایی مخاطبان برای دریافت روشن پیام نویسنده از اهمیت زیادی برخوردار است. این نسبت در زبان فارسی بیش از ۴ برابر و در زبان انگلیسی حدود ۲ برابر است.

۳.۲. فراگفتمان تعاملی

فراگفتمان تعاملی در مقالات زبان انگلیسی کمی بیش از ۲ برابر آن در مقالات زبان فارسی است (۰/۶۷٪ در برابر ۰/۳۳٪). این واقعیت حاکی از این است که مقالات فارسی از نظر فراگفتمان تعاملی با هنجارهای جامعه گفتاری فاصله دارند.

در فراگفتمان تعاملی نیز به‌کارگیری عبارات احتیاطی و تأکیدها، مانند فراگفتمان راهنمایی، ارتباط نزدیکی با ماهیت گزاره‌ها دارد گرچه، تصمیم برای استفاده از این راهبردها یا عدم استفاده از آنها می‌تواند به فرهنگ بومی نویسندگان ارتباط زیادی داشته باشد (دال، ۲۰۰۴: ۱۸۰۹؛ واسیلوا، ۲۰۰۱: ۹۸). بنابراین به‌نظر می‌رسد تفاوت دو زبان در به‌کارگیری عبارات احتیاطی (و تأکیدها) را، که به زعم برخی پژوهش‌گران نشان‌دهنده بازکردن (یا نکردن) فضایی برای تأمل مخاطبین (کریزمو، ۱۹۸۹: ۱۰۴)، ارتباط همراه با (یا بدون) ملاحظه و احترام (هایلند، ۲۰۰۵: ۱۴-۹) و گاهی ارزیابی میزان ارتباط یافته‌ها و شواهد با گزاره‌ها (عبدی، ۲۰۰۹: ۱۴۲) است، باید با تأمل بیشتری مورد بررسی قرار داد. هر چه ارتباط یافته‌ها و شواهد با ادعا و بیان گزاره‌ها کمتر باشد، نیاز به استفاده از ابزارهای تردید نشان‌دهنده تکریم مخاطب و مهم‌تر از آن صداقت

نویسنده خواهد بود. به نظر من تفاوت دو زبان در به کارگیری عبارات احتیاطی و تأکیدها می تواند حاکی از تفاوت بین گویشوران دو زبان در نحوه ارزیابی یافته‌ها و شواهد باشد.

به کارگیری راهبرد تأکیدها توسط گویشوران زبان فارسی به همراه چارچوب سازها، که جنبه هنجاری زیادی ندارد، دارای بالاترین نسبت در مقابل جامعه گفتمانی (۵۶٪ در برابر ۴۴٪) است. تأکیدها فضا را برای تعامل می بندند و از نظر نویسنده ارتباط قوی شواهد و یافته‌ها را با گزاره‌ها نشان می دهند. بنابراین، این نکته می تواند به این معنی باشد که نویسندگان زبان فارسی اعتماد بیشتری به ارتباط یافته‌های خود با گزاره‌ها دارند و در نتیجه آن‌ها را با قوت بیشتری نسبت به نویسندگان انگلیسی بیان می کنند.

در مقابل، کمترین نسبت راهبردهای فراگفتمان در زبان فارسی نسبت به انگلیسی بعد از خوداظهاری‌ها متعلق به عبارات احتیاطی (۲۶٪ در برابر ۷۴٪) است. این نیز احتمالاً به این معنی است که تردید گویشوران جامعه گفتمانی نسبت به گزاره‌ها و ارتباط یافته‌ها و شواهد با آن‌ها بسیار بیشتر از گویشوران زبان فارسی است.

با این حال، گرچه با توجه به تفاوت ماهیتی بحث‌ها و گزاره‌ها و نیز استفاده نویسندگان از ابزارهای دیگری غیر از فراگفتمان تعاملی برای بیان ضعف و قوت یافته‌ها و شواهد، نمی توان ادعا کرد که گویشوران زبان فارسی در ارزیابی یافته‌ها و شواهد سطحی تر عمل می کنند (یعنی گزاره‌های آن‌ها مقداری فراتر از میزان پوشش یافته‌ها و شواهد موجود است)، اما براساس آنچه یافته این تحقیق نشان می دهد حداقل می توان این نکته را که "بهتر است در ارزیابی شواهد و یافته‌ها و بیان گزاره‌های مربوط مذاقه بیشتری صورت بگیرد" به عنوان یک تذکر مطرح کرد.

برخلاف راهبردهای فوق، از نظر ما به کارگیری یا عدم به کارگیری ابزارهای زبانی مربوط به راهبردهای نگرش‌ها، خوداظهاری‌ها و درگیرسازها می توانند تابع صرف هنجارهای ژانری مقاله پژوهشی باشند. انتقال مفاهیم گزاره‌ها همراه با این راهبردها و بدون آن‌ها هیچ مشکل جدی به وجود نمی آورد.

درواقع مقالاتی که در دوران استیلای پارادایم اثبات‌گرایی نوشته می شدند، وارد کردن نگرش‌ها و افراد را توصیه نمی کردند (هایلند، ۲۰۰۵: ۷) اما، پارادایم‌های انسانی اخیر (مانند پارادایم انتقادی) نه تنها مخالف این موضوع نبوده‌اند بلکه استفاده از آن‌ها را ترغیب کرده‌اند.

این بررسی نیز نشان داد که جامعه گفتمانی علمی، یعنی نویسندگان بومی مقالات انگلیسی، به طور قابل ملاحظه‌ای (به طور متوسط ۳۶ بار در هر مقاله) از این سه راهبرد، که هدف آن‌ها ایجاد تعامل صمیمانه و انسانی است، استفاده می کنند. این میزان در میان نویسندگان بومی زبان فارسی بسیار کمتر (به طور متوسط ۹ بار در هر مقاله) است. در این میان تفاوت در به کارگیری خوداظهاری‌ها چشمگیرترین تفاوت را در بین دو گروه، یعنی نسبت ۵ به ۹۵ درصد، دارد. نکته تعجب‌آور این که بر خلاف مقالات انگلیسی، در مقالات فارسی خوداظهاری‌ها در علوم سخت، که سنخیت بیشتری با پارادایم اثبات‌گرایی دارند، بسیار بیشتر از علوم نرم بوده و نسبت ۹۶ به ۴ درصد را دارند. در ۱۸ مقاله فارسی که از علوم نرم مورد بررسی قرار گرفته بود فقط ۲ بار از خوداظهاری‌ها استفاده شده است که کمترین فراوانی جدول فوق را به خود اختصاص داده است در حالی که در علوم سخت ۴۹ بار از خوداظهاری‌ها استفاده شده است. این به این معنی است که در زبان فارسی خروج از هنجارهای اثبات‌گرایی را نویسندگان علوم سخت بیش از نویسندگان علوم نرم در پیش گرفته‌اند.

به نظر می‌رسد به کارگیری بسیار اندک خوداظهارها در زبان فارسی یا به این دلیل است که هنوز حال و هوای پارادایم اثبات‌گرایی در میان نویسندگان زبان فارسی وجود دارد و یا این که اظهارنکردن خود در مقاله به شیوه‌ای برای رعایت تواضع تبدیل شده است. در کل، این تفاوت‌ها حاکی از غالب بودن معیارهای زیرساختی متفاوتی در بین نویسندگان دو جامعه گفتاری فعال در داخل یک جامعه گفتمانی مشترک است.

۴. نتیجه‌گیری

مهمترین نتیجه‌ای که از این پژوهش می‌توان گرفت این است که برابر نظر متخصصان بلاغت مقابله-ای، مانند کپلن، کانر و هایلند، ممکن است گویش‌وران زبان فارسی در مقاله‌نویسی به زبان انگلیسی نتوانند هنجارهای جامعه گفتمانی را در به کارگیری راهبردهای مختلف فراگفتمان رعایت کنند. نتیجه این پژوهش را می‌توان به عنوان ابزاری برای پیش‌بینی زمینه احتمالی این گونه مسائل نگارشی در آموزش مقاله‌نویسی به زبان انگلیسی به کار گرفت (هایلند، ۲۰۰۵: ۹۲-۸۹). با این که مطالعه نمونه‌های عملی مقالات انگلیسی نوشته شده توسط گویش‌وران فارسی بهتر می‌تواند چنین تداخل‌هایی را نمایان سازد، اما ممکن است چنین مقالاتی با توجه به بازبینی توسط افراد زیاد به‌درستی نشان‌دهنده این موضوع نباشند. به علاوه، نتیجه واضح‌تر این پژوهش این است که هنجارهای مقاله‌نویسی به زبان فارسی با هنجارهای موجود در جامعه گفتمانی متفاوت است. از آنجا که آداب و قراردادهای هر جامعه گفتاری در همان جامعه مورد احترام و پذیرش همگانی هستند، این تفاوت به نظر طبیعی می‌آید. با این حال، برای نزدیکی بیشتر به هنجارهای جامعه بزرگ گفتمانی می‌توان انتظار داشت که ژانر مقاله علمی - پژوهشی (و مجموعه‌های مدیریتی مجلات علمی فارسی) در مسیر تغییرات طبیعی آینده خود اصلاح زمینه‌های تفاوت یافته شده در این تحقیق را مدنظر قرار دهد.

منابع

- Abdi, R. (2009). *The distribution and nature of metadiscourse markers in English and Persian research articles*. Unpublished PhD thesis, Isfahan: Isfahan University.
- Ädel, A. (2006). *Metadiscourse in L1 and L2 English*. Philadelphia: John Benjamins.
- Belcher, D. (2007). «Seeking acceptance in an English-only research world». *Journal of Second Language Writing*, 16/1. 1-22.
- Bhatia, V. K. (1999). «Integrating products, processes and participants in professional writing». In C. N. Candlin & K. Hyland (Eds.). *Writing: texts, processes and practices*. London: Longman. 21-39.
- Bizzell, P. (1992). *Academic discourse and critical consciousness*. Pittsburgh: University of Pittsburgh Press.
- Bunton, D. (1999). «The use of higher level metatext in PhD theses». *English for Specific Purposes*, 18. S41-S56.
- Conner, U. (1996). *Contrastive rhetorics: a cross-cultural study*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Crismore, A. (1989). *Talking with readers: metadiscourse as rhetorical act*. New York: Peter Lang Publishers.

- _____, & R.Farnsworth (1990). «Metadiscourse in popular and professional science discourse». In W. Nash (Ed.). *The writing scholar: studies in academic discourse*. Newbury Park, CA: Sage. 118-36.
- Dahl, T. (2004). «Textual metadiscourse in research articles: a marker of national culture or of academic discipline». *Journal of Pragmatics*. 36. 1807-1825.
- Dudley-Evans, T. (1994). «Genre analysis: an approach to text analysis for ESP». In M. Coulthard (Ed.). *Advances in written text analysis*. Newbury: Routledge. 219-229.
- Fairclough, N. (2003). *Analyzing discourse: textual analysis for social research*. London: Routledge.
- Gee, J. P. (2005). *An introduction to discourse analysis: theory and method* (2nd ed.). London: Routledge.
- Halliday, M. A. K. (1994). *An introduction to functional grammar* (2nd ed.). London: Edward Arnold.
- _____. (2004). *The language of science*. London: Continuum.
- Hewings, M. (2006). «Introduction». In M. Hewings (Ed.). *Academic writing in context: Implications and applications*. London: Continuum. 79-92.
- Hyland, K. (2004). «Patterns of engagement: Dialogic features and L2 student writing». In L. Ravelli & R. Ellis (Eds.). *Academic writing in context: Social-functional perspectives on theory and practice*. London: Continuum.
- _____. (2005). *Metadiscourse: exploring interaction in writing*. London: Continuum.
- Kaplan, R. B. (1966). «Cultural thought pattern in intercultural communication». *Journal of Language Learning*. 1. 1-20.
- MacDonald, S. P. (1994). *Professional academic writing in the humanities and social sciences*. Carbondale: Southern Illinois University Press.
- Mauranen, A. (1993). «Contrastive ESP rhetoric: metatext in Finnish-English economics texts». *English for Specific Purposes*. 12. 3-22.
- Paltridge, B. (2006). *Discourse analysis*. London: Continuum.
- Simin, S. (2004). *Metadiscourse knowledge and use in Iranian EFL writing*. Unpublished MA Dissertation. Isfahan: Isfahan University.
- Swales, J. (1990). *Genre analysis: English for specific purpose in academic and research setting*. New York: Cambridge University Press.
- Taylor, T. J. (2000). «Language constructing language: the implications of reflexivity for linguistic theory». *Language Sciences*. 22. 483-499.
- Thompson, G. (2001). «Interaction in academic writing: learning to argue with the reader». *Applied Linguistics*. 22/1. 58-78.
- Vande Kopple, W. J. (1985). «Some explanatory discourse on metadiscourse». *College Composition and Communication*. 36. 82-93.
- _____. (2002). «Metadiscourse, discourse, and issues in composition and rhetoric». In F.Bar-ton & C.Stygall (Eds.), *Discourse studies in composition*. Cresskill, NJ: Hampton Press. 91-113.
- van Dijk, T., S.Ting Toomy, G.Smitherman, & D.Troutman (1997). «Discourse, ethnicity, culture, and racism». In Van Dijk (Ed). *Discourse as social action*. London: Sage Publications.
- Vassileva, I. (2001). «Commitment and detachment in English and Bulgarian academic writing». *English for Specific Purposes*. 20. 83-102.

